

## پیاده‌سازی جلسه‌ی ۹۷ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۹ اسفند ۹۷

### فهرست مطالب

۱	فهرست مطالب
۳	جایگاه حضرت ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> در قرآن
۳	۱- ابراهیمی معنا شدن همه چیز در ذیل نظام‌سازی توحیدی به روش ابراهیمی
۴	۱-۱- تعریف اسلام در سطح حضرت ابراهیم <small>علیه‌السلام</small>
۴	۱-۲- ابراهیمی فهمیدن همه چیز نه موسوی (یا موسایی) فهمیدن آن
۴	۱-۲-۱- دشمن اصلی، همان مؤمن قبلی
۵	۱-۲-۲- دشمن اصلی قوم برگزیده، همان قوم برگزیده قبلی
۵	۱-۳- تفسیر قرآن در سطح پس از انقلاب
۵	۱-۳-۱- متفاوت بودن مِتُد تفسیر قرآن، قبل و بعد از انقلاب
۵	۱-۳-۲- فرض تقیه قبل از انقلاب، فرض حکومت اسلامی بعد از انقلاب
۶	۱-۳-۳- صاف، تیز و لبه‌دار زدن حرف‌های انقلابی در فرض حکومت اسلامی
۶	۱-۳-۳-۱- اتخاذ و انتخاب مهجور بودن قرآن برای نرفتن در درگیری و انجام ندادن حقّ جهاد
۶	۱-۳-۴- طرحواره قرآن، نظام ولایت رهبران الهی نه نظام ولایت معصوم
۷	۱-۳-۵- اُولی الْأَمْرِ یعنی رهبران الهی نه تنها امامان معصوم
۷	۱-۳-۶- نقش رهبران میانی در گرفتن وزر و ضرب کار رهبران الهی
۸	۲- طرح بحث ابوت ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> در طرح امامت
۹	۲-۱- اولوا الارحام معنوی حکومتی
۱۲	۲-۲- هرم ولایت متشکل از: امام، رهبران میانی، امت وسط، اُمم دیگر

- ۲-۳- تعریف نماز در سطح ابراهیمی ..... ۱۳
- ۳- پدیده نقیب؛ جمع کردن اذواق مختلف زیر پر ولیّ ..... ۱۳
- ۴- کمک به محرومین، جوهره‌ی آدمی ..... ۱۴

آیات اصلی: آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ بقره

آیات دیگر: فرقان: ۳۰، نساء: ۵۹، حج: ۷۸، انفال: ۷۲-۷۵، بقره: ۱۴۳، اعراف: ۱۵۹-۱۶۰

موضوع اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

موضوعات فرعی: پدر بودن ابراهیم علیه السلام، مهجور بودن قرآن، انقلاب اسلامی، رهبران الهی، اولی الامر، رهبران میانی، هرم ولایت، نقیب، کمک به محرومین.

## جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

(بقره: ۱۲۴) وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛  
(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ  
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛

[۱] در سوره حج آیه ۷۸ را بیاورید. جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان جایگاه پدر که باید تبیین شود. باید یک مقداری در این باره هم گفتگو کرد که این عنوان «پدر» یک عنوان تشریفی است یا نه، یک عبارت قرآنی است. قرآن عناوینی چون پدر، ذریه، ابوت، اولوالارحام، زوج را با ادبیات جدیدی طرح می‌کند که در بحث‌های اجتماعی کاملاً مهم است.

در این طرح جدید قرآنی [باید دید که عناوین] مربوط به ملیت را چگونه طرح می‌کند؟ آیا براساس خاک و قسم تعیین می‌کند؟ مثلاً اگر کسی در خاک آمریکا متولد شده باشد و قسم هم خورده باشد، ملیت او آمریکایی می‌شود. در ایران ملیت با خون تعیین می‌شود که کسی که خون ایرانی داشته باشد، ایرانی تلقی می‌شود. ملیت اسلام چیست؟ آیا ملت اسلام طرح جدیدی است؟

### ۱- ابراهیمی معنا شدن همه چیز در ذیل نظام‌سازی توحیدی به روش ابراهیمی

[۳] عرض کردیم که وقتی جایگاه مشخص شود، دیگر همه چیز را باید ابراهیمی معنا کرد، حتی فقه ما؛ یعنی فرض کنید که نماز، ابراهیمی! زکات، ابراهیمی! حج، ابراهیمی! قبله، ابراهیمی! چرا؟ چون اساساً هم به ما و هم به خود پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که: (نحل: ۱۲۳) ... أَنْ أَتَّبِعُ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا؛ شما تبعیت کن از روش حضرت ابراهیم علیه السلام. در سوره مبارکه ممتحنه آیه ۴ هم عرض کردیم که دارد: (ممتحنه: ۴) قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ؛ ابراهیم علیه السلام اسوه حسنه است برای شماست. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم دستور تبعیت از روش ابراهیمی دارد.

[۴] وقتی نظام‌سازی توحیدی روش ابراهیمی معلوم شود، شما باید احکام و همه چیز را در قالب ابراهیمی معنا کنید. آیا ما این جوری معنا می‌کنیم؟! نخیر! حج ما ابراهیمی نیست و یک عملی فردی است که در یک زمانی می‌روند دور یک چیزی می‌چرخند و سنگ می‌زنند و می‌آیند! و اصلاً بوی حضرت ابراهیم علیه السلام نمی‌دهد. نماز هم همین است، حتی نماز جمعه هم خیلی وقت‌ها برای ما همین است! باز برای ما پدیده زکات همین است! حتی عناوینی مثل اسلام! ولی این‌ها باید آورد در سطح ابراهیم علیه السلام.

۱. مسلماً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم.

## ۱-۱- تعریف اسلام در سطح حضرت ابراهیم علیه السلام

[۵] می‌گویند حکم و موضوع باید با هم تناسب داشته باشد؛ مثلاً من می‌گویم اسنپ کرایه‌ی من را حساب کرد، شد ۲۰ تومان؛ یعنی چه؟ یعنی ۲۰ هزار تومان. بعد می‌گویم: من رفتم یک موتور خریدم ۲۰ تومان؛ یعنی چه؟ یعنی ۲۰ میلیون تومان. بعد می‌گویم: رفتم یک کارخانه خریدم ۲۰ تومان؛ یعنی چه؟ یعنی ۲۰ میلیارد تومان. هر چیزی تومانش با خودش مناسبت دارد که به آن، مناسبت حکم و موضوع گفته می‌شود.

[۶] فرض کنید در قرآن داریم: (حجرات: ۱۴) **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...**؛ شما نگویند ایمان آوردیم، بگویید اسلام آوردیم، هنوز ایمان در قلب‌های شما وارد نشده. حالا می‌خواهیم حضرت ابراهیم علیه السلام را به وصف اسلام بستاییم و می‌خواهیم بگوییم ابراهیم علیه السلام (ال عمران: ۶۷) ... **كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا...** بود. قرآن مرتب درباره حضرت ابراهیم علیه السلام دارد که او حنیف مسلم بود، او مسلمان بود. این اسلام باید با حضرت ابراهیم علیه السلام تناسب داشته باشد؛ یعنی باید از اسلامی گفتگو بکنید که با حضرت ابراهیم علیه السلام مناسب باشد. در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام با اسلامی برخورد داریم که حضرت ابراهیمش: (انعام: ۷۵) ... **نُورِيْ اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ...** و از آن طرف، کار اجتماعی‌اش، امت‌سازی و نظام‌سازی توحیدی است. او هم امام است و هم امت؛ یعنی پایه‌ی بحث امت‌سازی به این شیوه که بیاید همه جا را بگیرد و بشود قوم برگزیده و این‌که شما با ادبیات نظامات اجتماعی برخورد داشته باشید؛ لذا اسلام حضرت ابراهیم علیه السلام در این سطح‌ها باید معنا شود.

[۲۵] ما اگر اسلام می‌خواهیم باید برویم **تسلیم** را در عالی‌ترین سطح تسلیم «امت - امام» و اینکه همه چیز را زیر پر خدا تعریف کنیم، ببریم. **صراط مستقیم** را هم باید توی همین بستر ببری! احکامش هم باید توی همین بستر طراحی بشود!

## ۱-۲- ابراهیمی فهمیدن همه چیز نه موسوی (یا موسایی) فهمیدن آن

[۱۷] ما در سطح قرآن هستیم و لذا باید در سطح ابراهیم علیه السلام حرکت بکنیم و همه چیز را ابراهیمی بفهمیم. یک رفیقی پرسید: "چرا موسوی نفهمیم؟ یعنی چرا به بیان حضرت موسی علیه السلام این را نفهمیم؟" اگر بخواهیم با حضرت موسی علیه السلام بفهمیم که این دو قوم برگزیده با هم درگیرند! ابراهیم علیه السلام ریشه‌ی کار است که همه خودشان را به او منتسب می‌کنند.

### ۱-۲-۱- دشمن اصلی، همان مؤمن قبلی

[۱۸] یک بار دیگر عرض کرده‌ام که در سوره مبارکه بقره چرا داستان حضرت آدم علیه السلام نقل می‌شود؟ ما داستان‌ها را از موقف و موضع خودش جدا می‌کنیم و همین جوری توضیح می‌دهیم! بعد معلوم نیست که این داستان در این سوره اصلاً به چه درد می‌خورد؟! بعد هم نمی‌فهمیم که چرا یکهو پشت سر این داستان رفته سراغ بنی‌اسرائیل؟ بعد چرا این پرونده را تمام کرده و رفته سراغ حضرت ابراهیم علیه السلام؟ بعد چرا رفته سراغ تعویض قبله و تغییر جریان جهت‌گیری، بعد چرا آمده سراغ امت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امت برگزیده‌ی بعدی؟

[۱۹] همه‌ی این‌ها به خاطر این نکته بوده که شیطان‌ی که مقرب بوده، وقتی قرار بوده بیاید در خدمت ولیّ خدا قرار بگیرد، تمرّد می‌کند. تمرّد که بکند، می‌شود اعدی عدوّ ولیّ خدا؛ و برای همین در قرآن دارد که (مائده: ۸۲) **لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...** و این‌ها می‌شوند مظهر عداوت. این‌ها خود شیطان هستند.

#### ۱-۲-۲- دشمن اصلی قوم برگزیده، همان قوم برگزیده قبلی

[۱۹] اگر قرآن بگوید: بیایید توی کاسه‌ی حضرت موسی<sup>علیه‌السلام</sup>، این توهم پیش می‌آید که بیایید توی کاسه‌ی بنی اسرائیل! در صورتی که همین‌ها هستند که درگیری اصلی جهانی را با هم خواهند داشت. درگیری‌های اصلی جهانی مال این دو امت برگزیده است که یکی از این‌ها حالا شده مظهر شیطان! این مقرب بود، ولی شیطنت کرد. از امت برگزیده بودن خارج شد، اخراج شد و شد مهم‌ترین دشمن امت برگزیده‌ی بعدی. اصلاً این‌ها که داستان حضرت آدم، در آن‌جا دارد نقل می‌شود، دارد چنین رُلی (نقش) را بازی می‌کند؛

[۲۰] لذا اصلاً نمی‌شود گفت که شما بیایید به قوم حضرت موسی<sup>علیه‌السلام</sup>؛ چون این توهم به وجود می‌آید که نکند بنی اسرائیل منظور است، در صورتی که کلاً این دو گروه در نهایت دشمنان هم هستند؛

#### ۱-۳-۳- تفسیر قرآن در سطح پس از انقلاب

[۲۰] لذا هر بحثی باید برود سطح نظام‌سازی در مورد حضرت ابراهیم<sup>علیه‌السلام</sup> و در مورد ما. به خصوص بعد از انقلاب.

[۷] ما گاهی جوّی زندگی می‌کنیم کأنّ مثلاً در دوره حضرت نوح<sup>علیه‌السلام</sup> هستیم. کما این‌که گاهی جوّی تفسیر می‌گوییم کأنّ در دوره قبل از انقلاب هستیم!

#### ۱-۳-۱- متفاوت بودن مِتد تفسیر قرآن، قبل و بعد از انقلاب

[۲۱] بعضی فکر می‌کنند مِتد تفسیر قرآن که نباید فرق بکند، چه فرقی می‌کند بعد از انقلاب یا قبل از انقلاب؟!

چطور گام دوم انقلاب داریم که همه چیزش فرق می‌کند و حالا مخاطب جوان‌ها هستند! چطور است که امام خمینی<sup>ره</sup> در منشور روحانیت به حوزویان می‌گوید: "ای حوزویان! اگر کسی خودش را به نظام اسلامی نزدیک نکند و کارها را به دست نگیرد، نمی‌فهمد، که اجتهاد مصطلح برای اداره‌ی جامعه کافی نیست!" یعنی نه تنها کافی نیست، بلکه اگر کسی نیاید، نمی‌تواند این را بفهمد [که کافی نیست] و فکر می‌کند کافی است! باید متد عوض بشود. حضرت آقا به حوزویان می‌گویند: "آقا! متد فهم باید عوض بشود. متد فقاقت باید عوض بشود."

#### ۱-۳-۲- فرض تقیه قبل از انقلاب، فرض حکومت اسلامی بعد از انقلاب

[۲۲] هرچه تا قبل از انقلاب می‌گفتیم، باید مِتدش عوض بشود. "چرا؟ چون که قبل از انقلاب در زمان یک تشکیلات‌سازی زیرزمینی بودیم، شبیه دوره امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> که باید تقیه می‌کردند، ولی امروز ما در فرض تقیه نیستیم! در فرض حکومت اسلامی هستیم."

۲. خوب دقت کنید چقدر جمله عجیب است!

### ۱-۳-۳- صاف، تیز و لبه‌دار زدن حرف‌های انقلابی در فرض حکومت اسلامی

فرض حکومت اسلامی چیست؟ این است که همه‌ی حرف‌هایش را صاف، تیز و لبه‌دار می‌زند. مسئولیتش هم با خداست. از همان اول به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند: (قلم: ۹) **وَدَّوْا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ**؛<sup>۳</sup> یکسری می‌خواهند فضای بین تو و دشمن را نرم کنند. دوست دارند اصطکاکی ایجاد نشود. نکند بروی زیر بار این که بین تو و دشمن‌ها ایجاد نشود! من رابطه‌ی با اصطکاک را می‌خواهم. «دهن»؛ یعنی روغن؛ این‌ها می‌خواهند روغن بمالند و مقداری فضاها را نرم کنند! من نرم آن را نمی‌خواهم. من با اصطکاکش را می‌خواهم. من، لبه‌دار تیز آن را می‌خواهم. نکند زیر بار نرم کردن فضای بین ما و کفار بروی! اصلاً سراغ این فضاها نروی! خیلی لبه‌دار و تیز و بدون نرمش حرف بزن و عملیات را انجام بده! فوقش می‌شود منطق عقلانیت قرآنی، که معمولاً غیر قابل پذیرش است برای هر که غیر قرآنی بیندیشد.<sup>۴</sup>

### ۱-۳-۳-۱- اتخاذ و انتخاب مهجور بودن قرآن برای نرفتن در درگیری و انجام ندادن حق جهاد

[۲۴] بارها عرض کرده‌ام برای همین است که در آیات دارد (فرقان: ۳۰) ... **يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا**؛ در اتخاذ، انتخاب وجود دارد؛ یعنی انتخاب کرده‌اند که باید قرآن مهجور باشد؛ چون اگر بخواهد مهجور نباشد، واقعاً وارد درگیری می‌شود و ما هم حوصله‌ی درگیری نداریم! پس چه کار می‌کنیم؟ پس مهجور بودن قرآن را **انتخاب** می‌کنیم. بحث فرعون که می‌شود، راجع به فرعون نفس بحث می‌کنیم! بحث کعبه و قبله که می‌شود، راجع به کعبه‌ی دل بحث می‌کنیم! یعنی همه‌ی بحث‌ها را می‌گوییم به طاق! و آن موقع قرآن داریم و نداریم! چون اگر بخواهی قرآن مهجور نباشد، باید بروی در حق جهاد.

### ۱-۳-۴- طرح حواره قرآن، نظام ولایت رهبران الهی نه نظام ولایت معصوم

[۸] بارها عرض شده که وقتی انقلاب شده و حکومت اسلامی ایجاد شده، قرآن به سطح نزول خودش برگشته و این حرف خیلی مهمی است. شما امروزه آیات قرآن را با همین سطح ظاهرش می‌فهمید. فقط این وسط یک مسئله وجود دارد که این را بارها من عرض کردم، خوب دقت کنید که بعضی یک ملاحظه، یک کامنت کنار این بحث می‌گذارند و بحث را سخت می‌کنند و عملاً زیرآب کل بحث زده می‌شود و آن این است که "آقا! قرآن در زمان رسول الله معصوم آمده است و امروز حکومت غیرمعصوم است!" کلاً آش با جایش می‌رود! و این همان بحث مهمی است که: قرآن ولایت معصوم را طرح نمی‌کند و اصلاً بحث عصمت را طرح نمی‌کند. چرا؟ چرا مثل گوشت لخم این جوری که ما در علم کلام بحث می‌کنیم، بحث عصمت را نمی‌گذارد و نمی‌گوید که «پیامبران معصوم هستند» چرا این جوری بحث نمی‌کند؟! نه تنها بحث نمی‌کند، بلکه برعکس، لغزش‌ها و هفوات الانبیاء را مرتب نقل می‌کند با ۶ تا پروژکتور؟ چرا این جور است؟ به

۳. دوست دارند نرمی کنی تا نرمی کنند.

۴. [۶۹] من حواسم هست که دارم از تفسیر ترتیبی فاصله می‌گیرم، ولی فکر می‌کنم یک مقداری لازم است؛ چون بحث‌هایی که پراکنده بیان شده، بالاخره منسجم در ذهن ما نمی‌نشیند؛ لذا ما باید این بحث‌ها را بکنیم. البته این‌ها بحث‌های نگفته‌ای هم هست و مال دوره‌ها و گام‌های بعید انقلاب است و چون ما قبلاً انقلابی نداشتیم چنین بحث‌هایی هم در تفاسیر نبوده است و طبیعی هم هست. حالا روزگاری است که اگر بخواهیم پایمان را یک جای سفت بگذاریم که به قول قرآن (اسراء: ۹) ... **يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ**... است، باید بپرسیم: الان آن جای سفت کجاست؟! که ما براساس آن، نظام اداری، نظام مدیریت اسلامی، نظام اقتصاد اسلامی را بچینیم. این که می‌گویند: همه چیز در قرآن هست؛ یعنی چه جوری در قرآن هست؟ تولید علم این مدلی از توی خود قرآن در قالب بحث‌های تفسیری درمی‌آید.

خاطر این که طرحواره اصلی قرآن، نظام ولایت معصوم نیست، بلکه نظام ولایت رهبران الهی است. برای همین است که وقتی در سوره غافر، مؤمن آل فرعون می‌نشیند جای یک پیغمبر، پیغمبرانه حرف می‌زند و وعده‌های الهی را هم محقق می‌کند، بدون این که معصوم باشد!

[۱۰] این را یک موقعی باید به لحاظ سیره‌ای گفتگو بکنیم؛ به نظر شما امیرالمؤمنین ولی فقیه بوده یا امام معصوم؟ امیرالمؤمنین ولی فقیه بوده، نه امام معصوم؛ برای کسانی که مخاطب پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند. زمان امام جواد علیه السلام معلوم شد که امیرالمؤمنین هم معصوم بوده! وگرنه طرح اصلی قرآن، رهبری رهبران الهی است و این حرف خیلی مهم است و دیگر این کامنت را کنار خودش بر نمی‌دارد که «معصوم با غیر معصوم فرق دارد» البته معصوم با غیر معصوم فرق دارد، ولی چه ربطی به طرح قرآن دارد؟

### ۱-۳-۵ - أولى الأمر یعنی رهبران الهی نه تنها امامان معصوم

[۱۱] باز آن نکته‌ای را که قبلاً گفتیم یادآوری کنید که به دلیل این که در مقابل امام معصوم طاغوت قرار داشته، وقتی می‌شد: (نساء: ۵۹) أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...، ائمه، أولى الأمر را تطبیق می‌دادند به خودشان و چون معصوم هم بودند، این اطلاق‌گیری و این توازن را در کنار همدیگر استدلال می‌کردند که اطاعتی که عِدل اطاعت رسول است، رسول معصوم است، پس این معصوم است. این استدلال را انجام می‌دادند. ولی طرح أولى الأمر در قرآن این جور نیست. أولى الأمر مِنْكُمْ؛ یعنی رهبر الهی. آن کسی که حاکم این نظام است و رهبر الهی است و در چارت تشکیلاتی خدا هم قرار می‌گیرد.

[۱۳] بعد اطاعت‌ها هر کدام اندازه‌ی خودش را دارد؛ مثلاً آیا اطاعت والدین به اندازه‌ی اطاعت خداست؟ نه! هر کدام وزن یا وزن خودش را دارد. این حرفی که الان شنیدید، خیلی حرف مهمی است در قرآن؛ چون خیلی از مفسرین و متکلمین را همین به هم ریخته! الان ما در سطح ظاهر قرآن هستیم و أولى الأمر بی‌تعارف آقای خامنه‌ای است.

### ۱-۳-۶ - نقش رهبران میانی در گرفتن وزر و ضرب کار رهبران الهی

[۱۴] البته طبقه‌ی رهبران میانی‌ای که ضرب کار را بگیرد نداریم. و غلط می‌کنیم که نداریم! اشتباه کردیم! چون کاملاً پدیده‌ای به نام رهبران میانی، ضرب و وزر کار را می‌گیرند و مثل هارون عمل می‌کنند که قرآن می‌گوید: (طه: ۲۹) وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي؛ کسی که وزر کار را، ضرب کار را بگیرد. ما این را امروز نداریم. درحالی‌که امام خمینی<sup>۹</sup> داشت! امام، شهید بهشتی داشت. امام، شهید مطهری داشت. امام آقا داشت؛ آدم‌های قدبلندی که می‌ایستادند.

[۱۵] امروزه یک الدنگی پیدا می‌شود که می‌گوید: ما برای آب خوردنمان احتیاج به یکسری مذاکرات و روابط با این‌ها داریم. چنین کسانی را قرآن می‌گوید: (احزاب: ۶) ...الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِيْنَةِ...؛<sup>۵</sup> کسانی که رَجَفه ایجاد می‌کنند در مدینه (مدینه یعنی حکومت اسلامی). یک نفر نیست بزند توی دهن این! نه مراجع! نه سیاسیون! این یعنی خلاء رهبران میانی. چه کسی می‌زند؟ ۴ تا آدم قد کوتوله! و این فایده ندارد. باید دوتا آدم قد بلند رهبر میانی بزند توی دهن این الدنگ که

۵. آنانکه در مدینه شایعه‌های دروغ و دلپره‌آور پخش می‌کنند.

در حکومت اسلامی این حرف را نزنند. این به خاطر این است که ما رهبر میانی نداریم که بگوید: "این حرف در حد گناه کبیره است! این «یأس من رحمه الله» است. این «ارجاف فی المدینه» است. در حکومت اسلامی رجه ایجاد کردن، جزء گناهان کبیره است. تو غلط می کنی که اصلاً چنین حرفی می زنی!" باید زد تو دهنی این عوضی. بعد باز ملت می روند به همین رأی می دهند! مال این است که افرادی برای تبیین نیستند. چه کسانی باید (طه: ۳۳) **وَأَشْرِكُهُ فِي أُمْرِي**؛ مشارکت در این امر ولایت و حاکمیت بکنند؟ همان طبقه‌ی رهبران میانی این کار را می کنند و باید بکنند.<sup>۶</sup>

## ۲- طرح بحث ابوت ابراهیم علیه السلام در طرح امامت

[۲۶] در جلسه گذشته آیه ۷۸ سوره مبارکه حج که درباره جامعه‌سازی و امت بحث شد؛ (حج: ۷۸) **وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...** آقا! من از شما ته آن جهاد را می خواهم. چرا؟ **...هُوَ اجْتَبَاكُمْ...**؛ اصلاً چون شما امت برگزیده هستید [باید حق جهاد را انجام دهید]. اگر کسان دیگر بودند، حق جهاد را من نمی خواستم. بعد هم معلوم می شود که این سناریو از قبل بوده؛ یعنی این که شما یک جایگاهی دارید، از قبل در این سناریو دیده شده‌اید. **...هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...** شما جزء برگزیده‌های الهی هستید و این جوری هستید که خدا برای شما حرج نمی خواهد.

[۲۷] وقتی ما این تکه‌ها را از آیات جدا می کنیم، فکر می کنیم این جوری است که مثلاً در این آیه چون **قاعده نفی حرج** هست و ائمه از ظرفیت این تکه از آیه استفاده کرده‌اند، برخی بامزه این آیه را ترجمه می کنند! می گویند: «حق جهاد را بجا آورید ولی اگر خیلی ماجرا سخت شد و حرج بود دیگر انجام ندهید!» در صورتی که **«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»** یک کامنت و یک ملاحظه نیست، یک دلیل است برای جهاد؛ چون اگر شما حق جهاد را انجام ندهید و همه‌ی این عالم را زیر پر این نظام توحیدی ابراهیمی نیاورید، به حرج می افتید.<sup>۷</sup>

۶. [۱۶] امروز قم بودم، از من پرسیدند: حاج آقا پس شما در تهران چه کار می کنید؟! گفتم: ببخشید شما در قم به لاریجانی رأی دادید. شما عملاً اندازه‌تان این است که در قم به لاریجانی رأی دادید. کسی که با این فالوده می خورد، با خاتمی می نشیند، همه را گیج کرده و اصلاً معلوم نیست چکار می کند؟!  
۷. [۲۸] نکته‌ای درباره صراط اشاره کنم، بعد به بحث برمی گردم. الان کسانی که می خواهند حتی تولید علم اسلامی بکنند، می گویند مثلاً اقتصاد اسلامی، علوم اجتماعی اسلامی، روانشناسی اسلامی، می آیند به این علوم یک پیوست فرهنگی می زنند و فکر می کنند علم اسلامی در حد یک پیوست فرهنگی است. یعنی آن علوم اجتماعی اسلامی و اقتصاد اسلامی و مدیریت اسلامی و روانشناسی اسلامی و ... قرآن مالی شده‌ی همان چیزهایی است که غربی‌ها دارند با منطق (بقره: ۶۱) **...مَعِيَ تَنْبِئُ الْأَرْضِ...** می گویند که از زمین درآمده و قابل محاسبه و آمارگیری است و این‌ها، همان علوم غربی را قرآن مالی می کنند و می گویند: اسلامی!

[۲۹] وقتی اسلامی کردن دانشگاه‌ها را آقا طرح کردند، ما دانشجوی شریف بودیم، رئیس وقت دانشگاه شریف آمد یک پلاکارد برای اسلامی کردن دانشگاه‌ها زد و یک کنفرانسی برگزار کرد و فرازی از صحیفه سجادیه را با صوت خواند و هفته بعد این مراسم را تکرار کرد، منتها با اسلامی‌تر کردن دانشگاه! چون به نظر مبارکش رسیده بود که با این فرازی که از صحیفه خوانده، الان دانشگاه اسلامی شد! و الان گام دوم را باید بردارد. این شعور رئیس دانشگاه بود در بحث اسلامی کردن دانشگاه! اصلاً همه دانشگاه حیران مانده بودند که بین دانشجویان معروف شد به «تر کردن دانشگاه!» (اسلامی‌تر کردن دانشگاه)  
بعد تازه یک پیوست کنارش می گذارند! و می گویند: این پیوست فرهنگی آن است، در صورتی که این، حکم پیوست ندارد. گاهی پیوست‌ها می تواند تمام بنیان آن را به هم بریزد؛ لذا به جای این‌ها که حکم «سبیل» دارد، یکسری بحث لازم است که حکم «صراط» دارد. بعد جان‌مایه‌ی آن حرف‌ها باید در اقتصاد، مدیریت و ... [در بیاید]. بحث‌هایی که آن‌ها منطق هدایت است، عقلانیت قرآنی است، سیاست‌گذاری‌های قرآنی است، بحث سنن الهی است، بحث رابطه مردم با امام امت است، همه‌ی این‌ها هست. باید این‌ها بحث بشود و بعد آثار خودش را در علوم مختلف نشان بدهد. این‌ها از جنس بحث‌های **صراطی** است. آن وقت دیگر بحث پیوست و تفکیک علوم و این‌ها نیست.

[۳۲] دارد که **...هُوَ اجْتَبَاكُمْ...** این‌جا برایتان حرج به وجود می آید اگر شما بگویید معنویت از دین، خانواده از دین، ولی دیگر روابط بین‌الملل برای خودش قواعد دارد، و در دانشگاه‌ها تدریس می شود. این یکی و آن یکی، و ... را باید از آن‌جا بگیریم. این است که طرف دارد این بحث را می خواند، یک بحث دینی



[۳۶] این بجا آوردن حقّ جهادی که خَرَجی نشود چیست؟ ... **مِلَّةٌ أٰبِيكُمْ** اِبْرَاهِيْمَ... و نمی‌گوید: «مله ابراهیم حنیفا». این هم فقط برای بحث ترحم و حس پدر و فرزندی نیست، بلکه قرآن یک طرح بحثی دارد برای این که ببینید چرا این جور می‌کند. گفتم عناوینی مثل «ذُرِّيَّة»، «أَخَوْت»، «زُوجِيَّت»، «مِنِّي بُوْدن»، «پدر بودن»، «اهل بودن»؛ مثلاً دارد: (یس: ۵۶) **هُمُ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلٰی الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ**؛<sup>۱</sup> اگر کسی همسرش به راه دیگر می‌رفت، باز هم این‌ها در آن طرف با هم‌اند؟! پس بحث ازواج که این بحث نیست! اصلاً چرا علوم اجتماعی و رابطه مردم با مردم را با عنوان «أَخَوْت» طرح کرده؟! شما با چه کسی برادر هستید؟ با کسی که یک پدر دارید و اصلاً برادری این جور می‌دهد. لذا باید این را که «مؤمنین برادرند»، در سطحی ببرید که برادری معنا بدهد که یعنی چون همه‌ی مؤمنین یک پدر دارند، با هم برادرند. و می‌خواهد حول بحث امامت، و ولایت اجتماعی، برادری را تعریف کند. این بحث را در بحث‌های قبله و نماز جمعه عرض می‌کنیم.

## ۲-۱- اولوا الارحام معنوی حکومتی

[۳۹] در آیات ۷۲ تا آخر سوره مبارکه انفال ببینید خدا چه جور عبارات را می‌کارد که خیلی جای تأمل دارد. من یک موقعی این آیات را خدمت حضرت آقا با همین توضیح خواندم که ایشان تأیید کردند و گفتند به این می‌گویید: رحامت معنوی و اولوا الارحام معنوی. در این جا بحث، **اولوا الارحام معنوی حاکمیتی** است، نه اولوا الارحام معنوی کیف الله بازی! و منظور آقا هم همین بود.

[۴۰] در این آیات می‌خواهد بگوید مؤمنین حقیقی کیانند: (انفال: ۷۲) **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...** کسانی که ایمان می‌آورند و هجرت می‌کنند، از مکه به مدینه می‌آیند که پیش ولیّ بیایند و حکومت اسلامی را تقویت بکنند؛ برای همین است که معنی **هجرت**، مسافرت زمینی از نقطه الف به نقطه ب نیست.<sup>۱</sup> [۴۵] (انفال:

---

هم می‌خواند که (بقره: ۲۴۹) ... **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ**؛ اگر صبر و پایداری کنید این [گروه اندک]، آن [گروه بسیار] را زمین می‌زند! بعد می‌گوید: این دیگر چیست؟! این نمی‌خورد! پس جایگاه تبدیری که طرف باید بکند، کجاست؟ جایگاه عقلانیت کجاست؟ جای وعده‌های الهی کجاست؟! جای سنن کجاست؟! می‌بینید هیچ چیز به هیچ چیز نمی‌خورد!

[۳۳] لذا می‌بینید واقعاً این مجموعه‌ی دینی که ما داریم، حرجی است! و فقط ما یک چیزهایی را شنیدیم اما به آن باور نداریم. فقط برایمان جملات جالبی محسوب می‌شود. حتی چون منطقمان یک مدل دیگر است، به صورت خاطرات خوش می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم (مثلاً در زمان جنگ آمدند پیش امام<sup>۲</sup> و گفتند: توان جنگی ما ۱۷ روز است و امام گفتند: بروید بجنگید!) ولی براساس آن نمی‌توانیم حرکت کنیم. اگر کسی یک قدم این جور حرکت بکند، آدم دیوانه‌ای محسوب می‌شود! نه آدم متوکلی! توکل را از سطح فرد بالاتر نبردیم و در سطح جامعه معنا نکردیم؛ توکل امامان، توکل رهبران، توکل ملت، توکل در بحث خانواده. در سوره طلاق نرفتیم ببینیم که همان جایی که می‌گوید: (طلاق: ۳) ... **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا**؛ خدا کسانی را که متقی باشند در بن‌بست گیر نمی‌اندازد، این چه ربطی به سوره طلاق دارد؟ چه بحث اجتماعی آن‌جا وجود دارد که می‌گوید: نه تنها خدا متوکل را در بن‌بست نمی‌اندازد که (طلاق: ۳) **وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ**؛ از جاهای بی‌گمان به او روزی می‌دهد. باید توکل کرد ... **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** **إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ**؛ خدا روی کارش سوار است. ... **قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا**؛ اندازه‌ی هر چیزی را خود خدا تعیین کرده. اندازه‌ها دست خداست. خدا اندازه را اندازه نکرده و ول کرده رفته! اندازه‌ها را عوض می‌کند. می‌بینید این‌ها را نمی‌توانیم در سطح علوم اجتماعی معنا کنیم؛ می‌شود دیوانگی! در سطح بین‌الملل نمی‌شود معنا کنیم، می‌شود دیوانگی!

۸. آنان و همسرانشان در زیر سایه‌هایی [آرام‌بخش] بر تخت‌هایی [آراسته چون حجله عروس] تکیه می‌زنند.

۹. [۴۱] روایت داریم که وقتی امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> شهید می‌شوند، زُرار در بیرون مدینه است، پسرش عبیدالله را می‌فرستد به مدینه که ببیند ولیّ بعدی کیست. امام موسی بن جعفر<sup>علیه‌السلام</sup> است یا عبدالله افطح. این برای شیعیان آن روز هم معلوم نبوده.

۷۲) **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... كَسَى كَه هَمِهِ خُودش رَا بَرَدَاشْت وَ جَلُو آوَرْد. ...وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا... كَسَانِي هَم كَه دَر مَدِينَه بُوَدَنَد هَمِين جُور! اِين هَا هَم كَم، كَارِي نَكْرَدَنَد. اِين هَا هَم اَن هَا رَا پَنَاه دَادَنَد وَ دَر تَقْوِيَت نِظَام اِسْلَامِي خَانَه هَايشَان رَا دَر [اَخْتِيَار گَزَشْتَنَد]. تُوِي اَتَاق هَايشَان پَرَدَه مِي زَدَنَد وَ يَك خَانَوَاَه اِين طَرَف وَ يَك خَانَوَاَه اَن طَرَف! مَهَاجِرِين، اِين اَبْرُومَنَدَان مَكَه، شَدَه بُوَدَنَد گَدَاهَاي مَدِينَه! وَ بَه خَاطِر دِين شَدَه بُوَدَنَد اَصْحَاب صُفَّه! وَ اِنصَار هَم اِين هَا رَا پَنَاه مِي دَادَنَد ...**أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ... اِين هَا هَسْتَنَد كَه اُولِيَاي هَم دِيگَرَنَد. اِين هَا رَابَطَه وَاِلَايَت بَا هَم دَارَنَد. اِين هَا رَفَقَاي هَم دِيگَرَنَد.****

[۴۶] ...**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ... كَسِي كَه اِيْمَان آوَرَدَه وَ اِيَسْتَاَدَه دَر مَكَه بَه كِيَف اِلَلَه بَازي!** مِي گُوِيَنَد: بِيَا دَر نَقَشَه ي امام عَمَل كَن! بِيَا نَقَشَه رَا تَكْمِيَل كَن! مِي گُوِيَد: نَه! رَفْتَه بَرَاي خُودش اَمْرِيكَا وَ دَارَد بَرَاي خُودش دَعَاي كَمِيَل مِي خَوَاَنَد. اِيَا تُو دَر اَمْرِيكَا دَارِي نَقَشَه حُكُومَت اِسْلَامِي مِي رِيْزِي؟ اِيَا مِثْل مَوْسَايِي كَه پِيَش فَرْعُون دَارَد بَزْرگ مِي شُود كَه (طه: ۳۹)...**وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي؛<sup>۱</sup> دَارِي نَقَشَه مِي كَشِي؟! كَه «طُوبَى لَكُمْ وَ حَسَن مَآبٍ!»** اِمَا اِگَر دَارِي كِيَف اِلَلَه بَازي مِي كَنِي وَ اَصْلًا كَارِي بَه نَقَشَه هَاي حَاكَمِيَت نَدَارِي، فَرْق نَدَارَد كَه اِين جَايِي يَا اَن جَا يَا هَر جَاي دِيگَر. (انفال: ۷۲)...**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا... اِين دِيگَر جَزْء اُولِيَايَا بَعْض نِيَسْت. بَايَد بَر گَرَدَد وَ بِيَايَد نَقَشَه رَا تَكْمِيَل بَكْنَد. ...وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ...؛ اِگَر مُؤْمِنِين مَكَه اسْتَنْصَار كَرَدَنَد، اَن هَا رَا يَارِي بَكْنِيَد. رَوَابِط بَيْن المَلَل بَايَد اِين كَسَانِي رَا كَه اِين طَرَف وَ اَن طَرَف دُنْيَا هَسْتَنَد، سَاپُورْت بَكْنَد وَ تَاَزَه اَن هَم اِگَر ... **إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ...؛** بَه شَرْطِي كَه بَه رَوَابِط بَيْن المَلَل شَمَا لَطْمَه نَخُورَد. مِي بِيْنِيَد طَرَف رَا بَه پِشَم هَم حَسَاب نَكْرَد! ... **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛****

دَر اِيَه بَعَد دَارَد: (انفال: ۷۳) **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ... كَفَار؛** عِنِي ضَد نَقَشَه هَا. نَه بَه مَعْنِي بُوَدَايِي هَا كَه اَصْلًا اِين بَحْث دَر قُرْآن نِيَسْت. كَفَار كَسَانِي هَسْتَنَد كَه ضَد نَقَشَه عَمَل مِي كَنَنَد. اِين هَا هَمَان اَثْمَه الكُفْر هَسْتَنَد.

( [۴۲] دَر اِين كِتَاب هَاي دَرْسِي اَز تَارِيخ اِسْلَام سِيْرَه اِي بَه مِلْت مِي گُوِيَنَد كَه خَنَدَه دَار اَسْت! دَر حُد جُوك بَه مِلْت تَحْوِيل مِي دَهْنَد. مِي خَوَاَهَنَد يَك جُورِي سَر وَ شَكْل اَن رَا دَرْسْت كَنَنَد، تَمَام مَعَارِف دَاخِل اَن رَا مِي رِيْزَنَد! يَك نَفَر مِي گُفْت: قُرْآن يَك غَلَط دَاشْت وَ مَا اَن رَا گَرَفْتِيْم! گُفْت (فتح: ۱۱) «شَعَلْتُنَا» رَا كَرْدِيْم «شَدْرُسْنَا»! وَ دَقِيْقًا بَا سِيْرَه هَمِين كَار رَا كَرَدَنَد وَ دَر كِتَاب هَاي دَبِيْرَسْتَان هَم آوَرَدَه اَنَد! دَر ذَهْن تُوِي دَانَشْجُو هَم هَمِين اَسْت! اَفْت بَه اِين نِظَام اَمُوزَش وَ پَرُورَش مَا! بَرَاي اِين كَه فِكْر مِي كَنَد بَايَد سَر وَ شَكْل يَك اسْتَدَلَالِي رَا دَرْسْت كَنَد مِيَاَد مِي گُوِيَد اِحَادِيْث اِثْنِي عَشْر دَر دَسْت هَمَه مَرْدَم بُوَدَه! دَر حَالِي كَه اَصْلًا مَرْدَم نَمِي دَانَسْتَنَد اِمَام بَعْدِي كِيَسْت؟! نَمِي دَانَسْتَنَد قَائِم كِيَسْت؟! نَمِي دَانَسْتَنَد اِمَام چَهَارم ظَهُور مِي كَنَد يَا دِيگَرِي؟ اِگَر زَمَان اِمَام هَفْتَم مِي پَرَسِيْدِيْد: مَا چَنَد تَا اِمَام دَارِيْم؟ مِي گُفْت: تَا حَالَا كَه ۷ تَا اِمَام اَمَدَه. نَمِي دَانَم چَنَد تَا دَارِيْم!)

وَقْتِي زَرَارَه، عَبِيْد اِلَلَه رَا مِي فَرَسْتَد كَه بَدَانَد اِمَام بَعْدِي كِيَسْت، وَقْتِي مِي رُود وَ بَرْمِي گَرَدَد، زَرَارَه مِي مِيْرَد. خَبِر كَه بَه اِمَام مَوْسَى بِن جَعْفَر عليه السلام مِي رَسَد، اِمَام مِي گُوِيَنَد: اِن شَاءَ اِلَلَه خُود زَرَارَه رَا مَشْمُول اِين اِيَه بَكْنَد كَه دَارَد: (سجده: ۱۰۰)... **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِي مَهَاجِرًا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَيَّ اللّٰهِ... .** بَا اِين كَه مَسَاْفَت فِيْزِيْكَي رَا پَسْرَش رَفْتَه، وِلِي زَرَارَه مَشْمُول مَهَاجِر اَسْت. چَرَا؟ چُون مَن تَا حَالَا زِيْر عِلْم اِمَام صَادِق عليه السلام دَاشْتَم سِيْنَه مِي زَدَم. اَصْلًا بِي عِلْم مَعْنَا نَدَارَد سِيْنَه زَدَن! اِلَان مَن زِيْر عِلْم چَه كَسِي بَايَد سِيْنَه بِيْزَنَم؟! زَرَارَه اِين رَا مِي خَوَاَسْتَه دَر بِيَاوَرَد؛ لَذَا زَرَارَه **مَهَاجِر** اَسْت. بَايَد حُكُومَت چَه كَسِي رَا تَقْوِيَت كَنِيْم؟ نَقَشَه ي چَه كَسِي رَا بَايَد جَلُو بَرِيْم؟!

۱۰ . وَ مَحْبُوبِيْتِي اَز سُوِي خُود بَر تُو اِنْدَاخْتِيْم تَا [هَم گَاَن بَه تُو عِلَاقَه وَ مَحْبَبَت وَرَزَنَد وَ اَن چَه رَا اِن جَام دَاَدَم بَرَاي اِين بُوَد كَه] بَا مَرَاقِبَت كَامِل مَن پَرُورَش يَابِي [و سَاخْتَه شُوِي].

...إِلَّا تَفْعَلُوهُ<sup>۱۱</sup> تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادًا كَبِيرًا<sup>۱۲</sup>؛ اگر این فواصل و اولیاء خودتان را پیدا نکنید و ندانید که باید بیایید و در نقشه عمل کنید، زمین را فساد می‌گیرد! چون کافران هم برای خودشان یک چیزی هستند. برای خودشان نقشه دارند. نقشه‌هایشان ضد نقشه‌ی ماست. بله! (اسراء: ۸۱) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا<sup>۱۳</sup>؛ حق باید بیاید تا باطل را بزند. اگر حق بیاید لزومی ندارد تا عمق باطل برود، همین که تا دم در باطل برود، باطل را زده است و این حرف قرآن است که: (انبیاء: ۱۸) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ<sup>۱۴</sup>؛ یعنی دماغ کوب بکند و همین که توی مغز باطل بزند، باطل می‌ترکد، منتها حق باید بزند. **حق** هم یک تعریفی دارد؛ اگر مؤمنین در مدار ولی جمع شوند و بزنند، این می‌شود جریان حق. نه این که هر کسی برای خودش تیر بزند.<sup>۱۵</sup>

[۵۴] (انفال: ۷۳)...إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادًا كَبِيرًا؛ اگر نکنید فتنه و فساد زمین را می‌گیرد. کفار هم نقشه دارند. بعد می‌گوید: (انفال: ۷۴) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...؛ آن کسانی را که به شما گفتیم، همان‌ها حقاً مؤمن هستند. مؤمن یعنی این! این تعریف ایمان است. مؤمن حقیقی؛ یعنی کسی که با تمام دین و دنیایش وسط میدان آمده که این‌ها را پایین بکشد. چرا فکر می‌کنیم شهدا، عرفا نبودند؟! شهدا پدر جدّ عرفا بودند. خود امام این را گفت. این‌ها کسانی هستند که تمام ذخیره‌ی خودشان را برداشتند و در میدان آوردند... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ<sup>۱۷</sup>؛

(انفال: ۷۵) وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ...<sup>۱۸</sup> از این به بعد هم همین است و این یک قاعده است. از این به بعد کسانی که ایمان بیاورند، از شما می‌شوند. و آن‌جا جا دارد که بگویم: ...وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ... این‌ها اولوالارحام هستند. این بخش آیه آمده، رفته در روایات ما و در طبقات ارث از آن استفاده شده! البته این ظرفیت آیه است، اما ربطی به این آیه ندارد. این چه ربطی به ارث داشت؟ که تا معنی می‌کند، می‌گوید: یک عده که

۱۱ . ...إِلَّا تَفْعَلُوهُ...؛ یعنی «ان لا تفعلوه» و این رسم الخط خاص قرآن است و در جاهای دیگر نباید «ان و لا» را «الا» بنویسید.  
 ۱۲ . اگر شما فرمان پیوند ابا اهل ایمان و قطع رابطه با کافران را به اجرا نگذارید فتنه و فساد بزرگ در زمین پیدا خواهد شد.  
 ۱۳ . و بگو: حق آمد و باطل نابود شد بی‌تردید باطل نابود شدنی است.  
 ۱۴ . نه، بلکه [شأن ما این است که] با حق بر باطل می‌کوبیم تا آن را درهم شکنند [و از هم بپاشد] پس ناگهان باطل نابود شود.  
 ۱۵ . [۵۱] من این را بارها عرض کرده‌ام: این چیست که در دین دارد، در روایات دارد که از شُعب ولایت، توحید است. برعکس این را هم دارد. جمع این‌ها را هم دارد. جمع این‌ها به این است که به لحاظ نظری، اول توحید است اما به لحاظ عملی کسی بخواهد موحد بشود باید چه کار بکند؟ اگر جامعه بخواهد موحد بشود باید چه کار بکند؟ اگر جامعه بخواهد به سمت حق حرکت بکند، جامعه چه کار باید بکند؟ [ولایت!]  
 این که در جلسه قبل از **امت** گفتیم، حتی می‌گوید: یک چیزهایی برای تزئین امت‌هاست. (انعام: ۸۰) ...كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ...؛ نه این که برای من و تو تزئین هست یا نیست! امت می‌رود و این جور رأی می‌دهد! نگو من که رأی ندادم! هنوز هم امت نمی‌فهمد! باید تاوان آن را هم پس بدهد. آن‌جا که رهبر جامعه انگشت روی این طرف گرفته و یکی دیگر، طرف دیگر را نشانه می‌رود و امت این کار را انجام می‌دهد باید تاوان آن را هم بدهد. بعد باز امت می‌بیند که نشد، باز می‌گویند: حالا اروپایی آن! باز اگر ظریف کاندید رئیس جمهوری بشود، ملت می‌روند رأی می‌دهند! خوب! حق این ملت است که این بلا سرش بیاید! چون ملت حق را که وسط نمی‌آورند که بخواهد دماغ کوب و مغز کوب بکند باطل را! وگرنه لزومی ندارد ما تا عمق جریان باطل حرکت بکنیم.  
 [۵۳] در سوره مبارکه مائده می‌گوید: (مائده: ۲۳) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ...؛ ما باید با ولی فقط تا دم در برویم، همین! نه با ولی تا عمق باطل. همین را هم نمی‌کنیم. البته باز می‌توانیم سر دست بگیریم و بگویم چه سال مردم و ولایت نگذاشتند، مسئولین انقلاب را منحرف کنند.

۱۶ . و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنان که مهاجران را پناه دادند و یاری کردند، اینانند که مؤمنان واقعی‌اند.

۱۷ . برای آنان آموزش و رزق نیکو و فراوانی است.

۱۸ . و آنان که بعد از مؤمنان و نخستین مهاجران ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه شما با دشمنان جنگیدند، از شمایند.

در مکه مانده بودند، بالاخره اموالی از آنها بجا می ماند و می رود در ارث، ولی این چه ربطی داشت به بحث ارث؟ فقط امام معصوم دارد از ظرفیت آیه استفاده می کند که ... وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ... اولوا الارحام اولویت دارند و این چه رَحْمی است؟ رَحْمی که پدرش ابراهیم علیه السلام است. (حج: ۷۸) ... مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ...؛ پدر این رحم معنوی این امت، ابراهیم علیه السلام است.

## ۲-۲- هرم ولایت متشکل از: امام، رهبران میانی، امت وسط، اُمم دیگر

[۵۷] برمی گردیم به سوره حج: (حج: ۷۸) ... مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ...؛ ببینید طرح بحث اسلام را! ... هُوَ سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا...<sup>۱۹</sup> شما همان قوم برگزیده هستید که از قبل اسم شما را گذاشته بودند. در این سناریو شما از قبل بوده اید. همان مسلمی که ربط دارد به (حج: ۷۸) ... مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ...؛ و (ال عمران: ۶۷) ... حَنِيفًا مُسْلِمًا...؛

[۵۸] بعضی در این آیه توضیحات عجیبی می دهند، می گویند: (حج: ۷۸) ... هُوَ سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ... از اول اسم شما مسلمان بود، خوب! حالا بود که بود! مثل این که بگویند از اول اسم شما را گذاشته اند خسرو! شما جد اندر جد یک پدر بزرگ به نام خسرو داشتی بعد اسم تو هم الان خسرو است! خوب! که چه؟ در صورتی که آیه می گوید: شما قوم برگزیده هستید که «مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ» است و ابراهیم علیه السلام یک بحثی است برای خودش و شما بدان که از قبل در این جایگاه قرار گرفتی «هُوَ سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا» که چه بشود؟ این «سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ» ادامه دارد؛ تا چه اتفاقی بیفتد؟ تا هرم ولایت رهبری شکل بگیرد. بحث «امت وسط» هم عین همین بحث است: (بقره: ۱۴۳) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا... و این دوباره دارد تکرار می شود. این دو آیه «ثنو»، «مثنی» و منعطف به همدیگرند. قرآن «مثنی» آمده. می گوید: آن اسلامی که من دارم می گویم، آن است که حقّ جهاد ابراهیمی بشود و رهبر شما و حجت شما بشود پیغمبر صلی الله علیه و آله و شما بشوید امتی که حجت بر همه مردم هستید تا نشان دهید که می شود جامعه را ابراهیمی کرد. می شود انقلاب کرد. می شود در دنیا انقلاب راه انداخت. شما باید بیایید این وسط قرار بگیرید که حجت بشوید بر مردم.

[۶۰] (حج: ۷۸) ... هُوَ سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...؛ شما وسط هستید، مسلم هستید، ابراهیمی هستید که بگویید: پیغمبر صلی الله علیه و آله حجت بر ماست و ما حجت بر مردم تا بگویید: چه کسی می گوید امت توحیدی نمی شود درست کرد؟ ببینید ما درست کردیم! دیدید ما با فرعون ها درگیر شدیم! دیدید ما بت شکنی کردیم! دیدید ما نظام سازی توحیدی کردیم! دیدی شد! شما بشوید وسط این داستان. «بقره: ۱۴۳) ... جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...»؛ شما امت، هم هستید و آن وقت این امت خودش می شود یک امت هادی! که هرم بحث ولایت را تکمیل می کند.

[۶۱] هرم ولایت؛ یعنی امام بالا دارد، رهبران میانی دارد، امت میانی دارد که این امت خودش نقش رهبری بازی می کند برای اُمم پایین تر، و این می شود نظام سازی توحیدی. اینقدر که آقا می گویند: همین جا شما یک نظام سازی توحیدی بکنید و بعد بزنید توی دهن فرعون های عالم، این خودش می شود الگو؛ چون نقش ما «نقش وسط» است، آن

۱۹. او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در این [قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده اید].

هم نقش وسط در تراز ابراهیمی! یعنی «مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ». این سناریو هم از قبل بوده، نه این که الان به ذهنمان رسیده که دیدیم شما وسط هستی و گفتیم بیا وسط! نه! از قبل شما وظیفه‌تان امت برگزیده بودن است. و آن وقت پدرتان می‌شود ابراهیم علیه‌السلام. ارحام آن جوری می‌شود. زوجیت این مدلی می‌شود.

## ۲-۳- تعریف نماز در سطح ابراهیمی

[۶۳] این که می‌گوییم در سطح ابراهیمی معنا کنید؛ یعنی این! حالا روی این حساب (حج: ۷۸)... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ... که با «فای تفریح» آمده؛ یعنی روی این حرفی که زدیم، حالا اقامه‌ی نماز کنید! و شما می‌فهمید که این اقامه‌ی نماز، ظاهراً نماز خواندن و قرائت نماز نیست. این یک سطح دیگری از بحث را دارد می‌گوید و آن بحث قرائت نماز نیست و **استعانت به نماز** است. از نماز کمک گرفتن است. **نماز جمعه** است؛ **تربیون فرهنگی امامت** است. و شما رابطه‌ی این مدلی برقرار بکنید. چه اصراری است که قرآن این همه توصیه به نماز جماعت دارد؟ و با این دیفالت<sup>۲۰</sup> که اصلاً نماز؛ یعنی نماز جماعت! نماز فرادا، بای پروداکت<sup>۲۱</sup> و محصولات جانبی نماز است؛ یعنی پیش‌فرض آن این جوری است که دارد شبکه‌سازی‌اش را با پدیده‌ی **نماز** و **قبله** انجام می‌دهد که این را در **نظام اداری امت** خواهیم گفت.

[۶۴] بعد دارد: ...وَأَتُوا الزَّكَاةَ...؛ «رابطه مردم با مردم». این در تراز ابراهیمی یعنی چه؟ که باید بحث مفصلی بکنیم که همه این‌ها را ببریم به حضرت ابراهیم علیه‌السلام بچسبانیم؛ یعنی همه این‌ها را ببریم در سطح ابراهیمی تا ببینیم چه می‌شود؟! و ابراهیمی این را معنی کنیم.

[۶۵] و بعد: ...وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ؛ این **اعتصام به حبل الله** هم بحث مفصلی دارد.

## ۳- پدیده نقیب؛ جمع کردن ادواق مختلف زیر پر ولی

[۶۵] سوره اعراف، آیه ۱۵۹-۱۶۰ می‌گوید: در قوم باید یک امت‌هایی باشند که این‌ها تکمیل‌کننده‌ی هرم رهبری‌اند. موسی علیه‌السلام یک کاری می‌کند که خیلی خاص و مهم است و باید راجع به این حرکت خیلی بحث بشود و با این حرکت احزاب، ادواق و مشارب را زیر پر خودش نگه می‌دارد با پدیده‌ای به نام «**نقیب**». این نقبا همان امتی می‌شوند که دارند رهبری را به دوش می‌گیرند و اصلاً خود موسی علیه‌السلام عصایش را می‌زند و از آن مشارب مختلف ایجاد می‌شود: (اعراف: ۱۶۰) ...فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ... که آدم‌ها در مشارب و ادواق مختلف جمع بشوند ولی زیر پر رهبر، زیر پر موسی علیه‌السلام با پدیده‌ی کاشت نقیب. که از این‌ها به عنوان **امت هدایتگر** یاد می‌شود: (اعراف: ۱۵۹) وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ<sup>۲۲</sup>؛ یعنی امتی که امام داشتند و این امت همه را به سوی خدا می‌کشیدند. چه جوری؟ (اعراف: ۱۶۰) وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا...؛ همین اُممی را که به ۱۲ سبط آن‌ها را تقطیع کردیم.

[۶۷] یکی از کارهایی که ما نمی‌کنیم و اشتباه است، این است که ادواق مختلف را زیر پر رهبری جمع نمی‌کنیم. حالا یک نفر هست که اصلاً زیر پر رهبری نمی‌آید که او اصلاً از ادواق مختلف نیست! ولی ما ادواقی داریم و اتفاقاً «آله الرئاسة

۲۰. پیش‌فرض

21. by-product

۲۲. و از قوم موسی گروهی هستند که مردم را با [موازن و روش‌های] حق هدایت می‌کنند و به درستی و راستی داوری می‌نمایند.

سعه الصدر»؛ آلت ریاست، وسعت و گشادگی است که باید فرد داشته باشد که اذواق مختلف را دور خودش جمع کند. خیلی از ماها از موسای زمانمان توقع داریم، خودش متعلق به یک حزبی بشود. خودش حزبی عمل نکند. در صورتی که این کسی که به او خط می‌دهی، موسی علیه‌السلام است. او امام الاحزاب است. نباید او را ببری و در یک حزب قرار بدهی! که اگر ببری نظام جامعه را کُن فیکون کرده‌ای؛ چون عملاً بقیه را داری دشمن او و در مقابل او می‌کنی.

[۶۹] **هرم امامت** این‌گونه تشکیل می‌شود که (اعراف: ۱۶۰)... **أَنْ اَضْرَبُ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ...**؛ این حجر را بزن تا این‌ها سراغ مشارب مختلف بروند که همه مشارب خودشان را بدانند و زیر پر نقبا باشند. و این بحث مفصلی است تحت عنوان **مردم‌سازی حضرت ابراهیم** علیه‌السلام.

#### ۴- کمک به محرومین، جوهره‌ی آدمی

[۷۱] در روایت «اَقْبِلُوا الصَّلَاةَ» می‌گوید: من خدا نماز را قبول می‌کنم از یک آدمی با یک ویژگی‌هایی! از جمله ویژگی‌ها این است که «يُطْعِمُ الطَّعَامَ، يُطْعِمُ الْجَائِعَ وَ يَكْسُو الْعَارِيَ وَ يَنْجِي الْغَرِيقَ»؛ من نماز را از کسانی قبول می‌کنم که گرسنه را اطعام می‌کنند. اهل رسیدگی به محرومین هستند. خیلی بدبختی است که از الان بچه مذهبی ما فکر نکند که خرید عید برای خودم چیست؟! در صورتی که وظیفه‌ی اول، اطعام است و او در (بلد: ۱۴) ... **يَوْمِ ذِي مَسْعَبَةَ...**؛ روزهای مشکل، حواسش را جمع کرده که من برای خودم چی بخرم؟ مگر بچه‌ای؟! خجالت باید بکشد اگر کسی برود کفش و رخت و لباس نو برای خودش بخرد در این (بلد: ۱۴) ... **يَوْمِ ذِي مَسْعَبَةَ...**؛ حالا جهنم اگر هم خریدی، یک لباسی هم برای یک محروم بخر! یک کاری هم برای یک محرومی بکن! اصلاً شأن یک بچه رزمنده نیست که بگوید لباس عیدم چه می‌شود؟! مگر لباس نداری؟! الان ۱۵ سال است این لباس تن من است. خیلی حال بدی است که آدم دم عید چیزی بخرد. ما در این اردوهای جهادی عرض کردیم که همین دو سال پیش با ۶-۷ میلیون یک روستا احیاء شده! همین چندی پیش از روستای --- آمدند گفتند: با همان پولی که دادید یک کانال زه‌کشی درست شد و باعث جریان مهاجرت معکوس شد. وضعشان خوب شد. گندم‌کاری کردند. گاهی با یک عدد کمی ۴ تا بز برای یک خانواده می‌خری، بز را پرورش می‌دهد و یکهو می‌بینی خانواده احیاء شد! با نگاه دنیوی دنیوی هم که نگاه نکنید، کمک به محرومین باید انجام بشود و آلا جامعه به هلاکت می‌افتد. قرآن می‌گوید: (بقره: ۱۹۵) **وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَأُتْلَقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...**؛ انفاق نکنید، جامعه را به هلاکت نیندازید! چه با نگاه دنیوی و چه با نگاه اخروی به محرومین کمک کنید.

[۷۵] خدا رحمت کند آقای امیر اژدری را که خدا به اندازه‌ی یک شهید دستش را باز گذاشته و هنوز کارهای قرارگاه را می‌آید حل می‌کند! کسی بود که نه عابد آن‌چنانی بود! شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم: مقید به نماز آخر وقت بود! ولی خداوکیلی دستش به اندازه‌ی یک شهید باز است. اصلاً من متحیر شدم؛ خودش به خواب کسی می‌آید و می‌گوید: این کار را بکن؛ یعنی هنوز دلش برای محرومین می‌تپد.

این کارها باید جزء برنامه‌ی زندگی آدم باشد. کمک به محرومین آپشن آدم نیست که مثلاً آدم خطش خوب است یا خوب نیست و این‌که بگوییم اتفاقاً طرف اهل کمک به محرومین هم هست! کمک به محرومین اصل هویت و جوهره‌ی

آدم است؛ مثل تهذیب نفس است که نمی‌توانی بگویی: اتفاقاً ایشان آدم مهذبی هم هست! تهذیب نفس جزء آپشن‌های آدم نیست، هویت آدم است.

[۷۶] ما یک دستگاه سونوگرافی گرفتیم و ان‌شاءالله شنبه راه‌اندازی آن را نشان خواهیم داد که وقتی اس‌ام‌اس آن می‌آمد، خداوکیلی گریه‌ام می‌گرفت! که با ۱۰۰۰ تومان و ۲۰۰۰ تومان، با همین پول خرده‌های مردم، ۲۳۰ میلیون تومان جمع شد! این‌ها کارهای مردم را راه می‌اندازد. مشکلات مردم را حل می‌کند. اصلاً آدم باید در این باره فکر بکند و خدا چقدر برکت می‌دهد. نماز این آدم را خدا بیشتر تحویل می‌گیرد تا نماز کسی که دستش در جیبش نمی‌رود، وقت نمی‌گذارد. ممکن است کسی بگوید: من پول ندارم، وقت که داری! علم که داری!

ان‌شاءالله که دم عید کمک به محرومین فراموش نشود. و این را هم زمینه‌ای بگذاریم که زندگیمان را اساساً این بشود و ...وَأْتُوا الزَّكَاةَ...؛ همین وظائف مردمی است که نباید فراموش بشود.

صلوات!